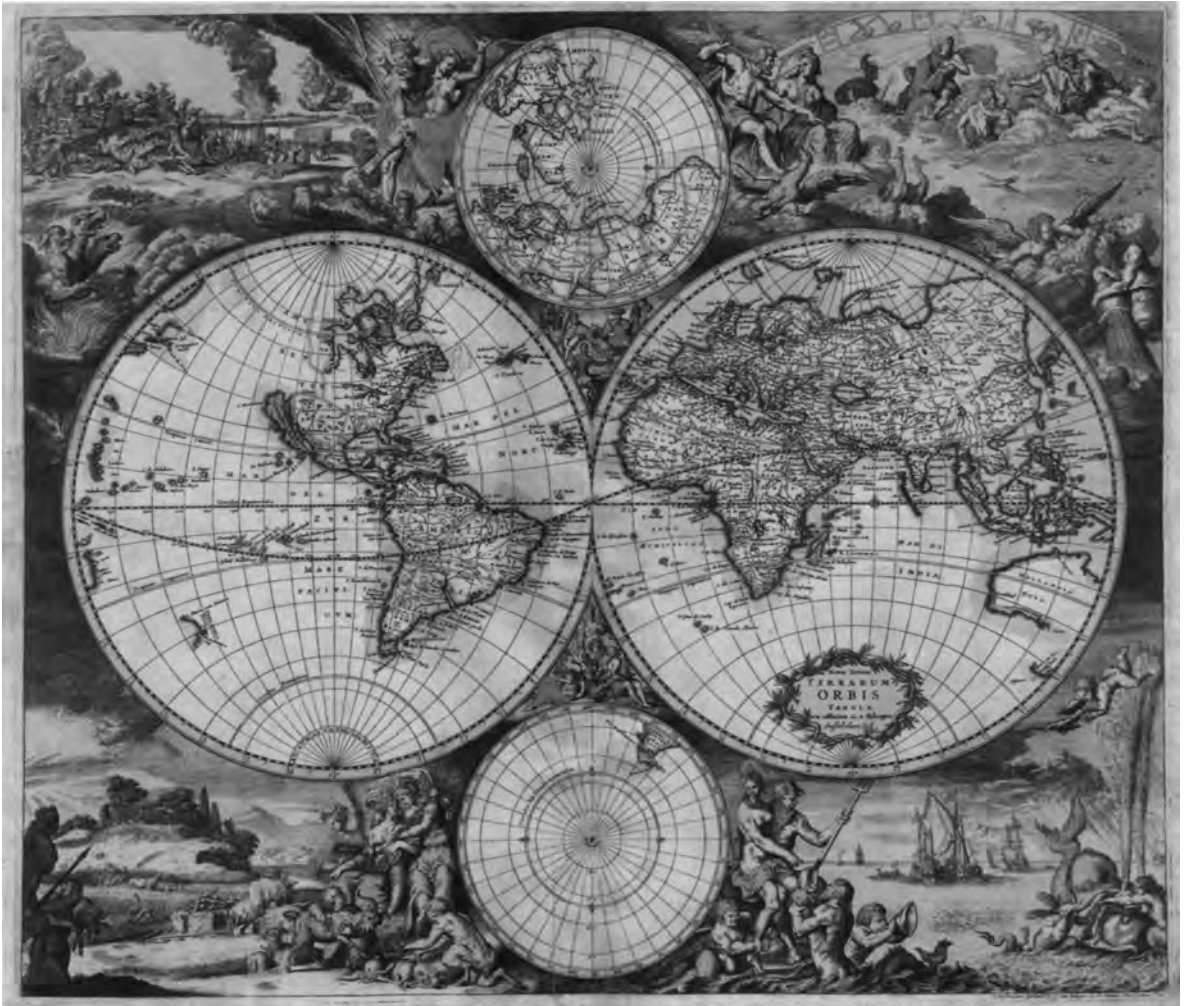


تاریخ ملل



عنوان و نام پدیدآور: تاریخ ملل چگونه هویتشان شکل گرفت/به سرپرستی/ویراستار| پیتر فورتادو؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص: مصور.

شابک: ۹-۲۱۹-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Histories of nations: how their identities were forged. c. 2012.

یادداشت: نمایه.

موضوع: تاریخ جهان

موضوع: ویژگی‌های ملی — تاریخ

شناسه افزوده: فورتادو، پیتر، ویراستار

شناسه افزوده: Furtado, Peter

شناسه افزوده: حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ — مترجم

رده‌بندی کنگره: D۲۰/ت۳ ۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی: ۹۰۹

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۹۵۸۸۷





تاریخ ملل

ملت‌ها چگونه هویتشان شکل گرفت

به سرپرستی پتر فورنادو

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Histories of Nations
How Their Identities Were Forged*

Edited by Peter Furtado
Thames & Hudson Ltd, 2012



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰ ۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

به سرپرستی پتر فورتادو

تاریخ ملل

ملت‌ها چگونه هویتشان شکل گرفت

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۲۱۹ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-219-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

شرح تصویر صفحه ۱

جرارد وان شاگن، نقشه جهان، ۱۶۸۹. چنان‌که از این مجموعه نادر نقشه‌های جهان، که در آمستردام تهیه شد، برمی‌آید، کشف جهان («سرزمین‌های ناشناخته») از سوی اروپاییان و پیدایش فنون نقشه‌نگاری در قرن هفدهم، مکان‌یابی هر کشور را در درون جهان شناخته‌شده برای نخستین بار امکان‌پذیر ساخت.

شرح تصویر صفحه‌های ۲ و ۳

یک تصویر قرن نوزدهمی سران اروپا را در حال مذاکره در جریان کنگره وین (۱۸۱۴-۱۸۱۵) نشان می‌دهد. کنگره وین، که از پی جنگ‌های ناپلئونی تشکیل شد، همه‌چیز را به وضعیت پیش از جنگ بازگرداند [از جمله بازگشت توازن قوای سابق و احیای رژیم‌های پادشاهی محافظه‌کار در اروپا]. در نتیجه، خواست‌ها و آرزوهای بسیاری از مردمان اروپایی برآورده نشد و سبب بروز موجی از ملی‌گرایی در پهنه اروپا در قرن بعدی شد.

فهرست

پیشگفتار.....	۱۳
تاریخ ملل و تاریخ جهان	
مصر.....	۲۳
فرعون‌ها، پادشاهان، و رئیس‌جمهورها	
هندوستان.....	۳۱
تمدنی بدون تاریخی با پشتوانه محلی	
ایران.....	۴۳
تاریخی طولانی و جامعه‌ای کوتاه‌مدت	
یونان.....	۵۳
سرزمینی گرفتار بین شکوه و شوکت باستانی و جهان مدرن	
چین.....	۶۳
تاریخ‌نگاری: پیوند بین گذشته و آینده	
ایرلند.....	۷۵
در سایه متجاوزِ دلباخته	
اسپانیا.....	۸۹
فراسوی افسانه سیاه	
فرانسه.....	۱۰۵
تاریخ شش ضلعی	
روسیه.....	۱۱۷
گسستگی‌ها در بافت فرهنگ	
جمهوری چک.....	۱۲۹
تاریخ ملی و جستجوی هویت	

- لهستان..... ۱۴۱
مصیبت و دلاوری در برابر همسایگان قدرتمند
- مجارستان..... ۱۵۱
قلمرو هزارساله
- ترکیه..... ۱۶۳
سرزمینی با امپراتوری ازدست‌رفته
- برزیل..... ۱۷۱
میراث برده‌داری و خودکشی زیست‌محیطی
- مکزیک..... ۱۷۹
سرزمین عقاب، کاکتوس و مار
- هلند..... ۱۸۹
رویارییی با چالش‌های آب
- سوئد..... ۱۹۹
از جامعهٔ وایکینگ‌ها تا دولت رفاه
- بریتانیای کبیر..... ۲۰۹
کشور چندملیتی
- ایالات متحده..... ۲۲۱
سرزمینی که خواست بدون تاریخ باشد
- استرالیا..... ۲۳۳
ملتی اروپایی در سرزمینی باستانی
- غنا..... ۲۴۳
از مستعمره تا رهبری یک قاره
- فنلاند..... ۲۵۱
هویت‌یابی از درون کشمکش

آرژانتین.....	۲۵۹
بین دو سده	
کانادا.....	۲۶۷
واحد سیاسی نامنسجم	
ایتالیا.....	۲۷۵
آیین کاتولیک، قدرت، دموکراسی و پژمردن گذشته	
ژاپن.....	۲۸۳
از انزوا تا تجاوز	
آلمان.....	۲۹۳
دگردیسی‌های ملتی دیرآمده	
برای مطالعه بیشتر.....	۳۰۵
معرفی همکاران	۳۰۷
نمایه	۳۱۱





پیشگفتار

تاریخ ملل و تاریخ جهان

مراسم گشایش المپیک تابستانی پکن در سال ۲۰۰۸ پُرطول و تفصیل‌ترین درس تاریخ بود که بیش از یکصد تن از سران کشورها و حدود دو میلیارد نفر از مردم جهان از طریق تلویزیون شاهدش بودند. یک صفحه‌السی‌دی غول‌آسا و انعطاف‌پذیر بر کف استادیوم نمایان شد که بر آن جنبه‌هایی از تاریخ فرهنگی چین به نمایش درمی‌آمد، از جمله یکی از اختراعات بزرگ مردم این سرزمین: کاغذ؛ و سپس سه اختراع دیگر — قطب‌نما، باروت، و چاپ. در آتش‌بازی‌های تماشایی و تابلوهای بزرگ متحرک نماهایی از گذشته چین، از جمله سپاه سفالی، دیوار چین، و سفرهای چنگ‌هه^۱ نمایش داده شد. جهان از رنگ‌آمیزی، گستردگی، نظم و شکوه این نمایش شگفت‌زده شد و دریافت که چین می‌خواهد گذشته و حالش را به مثابه تمدن شکوهمندی به نمایش بگذارد که به بیگانگان چندان وامدار نیست، اما ارمغان‌های ارزشمندی به دنیا ارزانی داشته است.

چهار سال پیش از آن، آتن چنین نمایشی را برپا داشته بود، گرچه در مقیاسی کمتر شگفت‌انگیز. یونان خود را هم با دستاوردهای تمدن خویش برای جهان — تندیس‌های کلاسیک و البته خود مسابقات المپیک — به نمایش گذاشت و هم با تاریخ «ملی‌اش»، از مینوسی‌ها و میسنی‌های عصر مفرغ تا فرمانروایی اسکندر مقدونی، ایجاد شهر بیزانس، کسب استقلال از ترک‌ها و فرهنگ مدرن طنزآلود همگانی.

شرح تصویر صفحه‌های ۱۰ و ۱۱:
مراسم گشایش مسابقات المپیک ۲۰۰۸ پکن، که کارگردان سینما ژانگ ییمو طراحی کرده بود و شامل نمایش تماشایی تاریخ چین، از جمله بازنمایی سفرهای دریایی چنگ‌هه به آفریقا در سده پانزدهم می‌شد.





عرضه داشت چنین تصویر برجسته و شکوهمندی از تاریخ خود و میراثش برای جهان، فرصتی نادر و گرانبها برای هر ملتی است و تعجبی ندارد که کشورها برای دستیابی به فرصت میزبانی المپیک با یکدیگر رقابت می‌کنند. به هر حال، همه کشورها در پی راه‌هایی برای بهره‌برداری از این‌گونه تصویرسازی از خود برای مصرف داخلی و ارائه به شهروندان خویش، به‌ویژه از طریق مراسم و آیین‌های بزرگداشت عمومی، و نیز از راه برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ها هستند. تاریخ هر کشور بخش حیاتی خودشناسی ملی است، و از این رو به‌شدت مناقشه‌آمیز است. در دهه‌های اخیر کشمکش بر سر تاریخ در محتوای کتاب‌های درسی در کشورهای گوناگونی چون استرالیا، کانادا، روسیه و ژاپن بالا گرفته است. در بریتانیا نیز دولت‌های متوالی در پی آن بوده‌اند که مفهوم ناروشن (و شاید روبه‌زوال) «بریتانیایی‌مآبی»^۱ را از راه خوانش خاصی از تاریخ این جزیره جا ببندازند.

از قرن نوزدهم که بنیادهای تاریخ‌شناسی در بسیاری کشورها شکل گرفت، چنین تاریخ‌نگاری ملی‌ای سنگ‌بنای تمامی حرفه تاریخ‌نگاری بوده است. گرچه امروزه حوزه تاریخ گسترش یافته و موضوع‌های بسیاری را در بر گرفته که برای تاریخ‌دانان پیشین متصور نبود، همه کشورها گذشته خود را محور آموزش و پرورش و پژوهش تاریخی خویش قرار می‌دهند و گاهی تا آن‌جا پیش می‌روند که دیگران را به‌کلی نادیده می‌گیرند. افزون بر آن، بیشتر کشورها، با توجه به نقش حیاتی تاریخ در شکل‌دهی به هویت ملی و قوام‌بخشی به توانایی‌های اجتماعی، درس تاریخ را در مدارس اجباری می‌کنند.

اما تاریخ صرفاً ساخته و پرداخته فرهنگستان‌ها و دولت‌ها نیست، بلکه حضوری فراگیر دارد. در هوایی که تنفس می‌کنیم، در شهرهایی که زندگی می‌کنیم و در چشم‌اندازهایی که سیر می‌کنیم، حضورش را حس می‌کنیم. مردم در خانه، با داستان‌هایی که اعضای خانواده نقل می‌کنند، و از طریق رسانه‌ها، قصه‌های عامیانه و تلویزیون، از تندیس‌های خیابانی و یادمان‌های جنگ، از آثار برجسته معماری، و از موزه‌ها و نگارخانه‌ها با تاریخ خودشان آشنا می‌شوند. تاریخی که آب‌شخورش چنین منابعی است به‌ندرت مورد چون و چرا قرار می‌گیرد و گاهی در همین حد پذیرفته می‌شود. البته این با تاریخی که در دانشکده‌های غربی مورد کندوکاو قرار می‌گیرد بسیار متفاوت است. در آن‌جا ذهن آزاداندیش آموزه‌های پذیرفته‌شده را مورد تردید قرار می‌دهد، در اصالت منابع چون و چرا می‌کند، دانسته‌ها را در متن و بستری گسترده به کار می‌گیرد و در پی تفسیر و برداشتی تازه برمی‌آید. در نتیجه، در بسیاری کشورها — شاید به‌ویژه آن کشورهایی که دارای سنت‌های کاملاً جاف‌افتاده کار

شرح تصویر صفحه‌های ۱۴ و ۱۵:

یادمان هولوکاست در برلین، طراحی پیتز آیزنمان، گشایش در سال ۱۹۹۹. تاریخ بسیاری از ملت‌ها دربردارنده ارتکاب جنایت‌های هولناک و تحمل آسیب‌های فراگیر است — چگونگی رویارویی با آن‌ها در حافظه ملی به اندازه خود آن رویدادها ما را با روحیه یک ملت آشنا می‌کند.

دانش پژوهی هستند — گسست ژرفی بین تاریخ آکادمیک و تاریخ مورد پذیرش مردم وجود دارد.

تاریخ «آکادمیک» جهان بارها و بارها نوشته شده است، به ویژه در پنجاه سال اخیر که پیدایش اقتصاد جهانی و درگیری‌های ایدئولوژیک پی‌کاوی تاریخ یگانه جهان را به تلاشی واقع‌نگرانه تبدیل کرده است. چنین تلاشی گاهی از سوی افراد بسیار توانمند و دانشمند صورت گرفته که خط‌مشی‌شان مورد مناقشه بوده است، که از آن میان می‌توان از «پیروزی غرب» که جان رابرتز در دهه ۱۹۸۰ از آن سخن گفت، «برخورد تمدن‌ها» ی سام هانتینگتون در دهه ۱۹۹۰، یا تاریخ زیست‌محیطی جان مک‌نیل در قرن بیست و یک نام برد. گاهی چنین تاریخی محصول کار گروهی دانش‌پژوهان یا آموزشگرانی بوده است که با برنامه مشخصی کار می‌کردند و می‌کوشیدند تا آن‌جا که ممکن است از ذهنی‌انگاری دوری گزینند و بکوشند برای همه بخش‌های جهان وزن یکسانی قائل شوند. به هر صورت، هر روایت کاملی از تاریخ جهان کاری تلفیقی است که از پژوهش‌های مشروح‌تر دیگران سود می‌برد و به معنای دقیق کلمه بازتابی است از گسترده‌ترین دلمشغولی‌های سال‌هایی که در آن تولید شده است.

این کتاب نیز به‌ناگزیر بازتاب‌دهنده دلمشغولی‌های زمان کنونی است. نمی‌توان آن را تاریخ جهان نامید، بلکه گزیده‌ای است از تاریخ ملل که با این باور فراهم آمده است که اجرای موفقیت‌آمیز یک دیدگاه یک‌جانبه، یک برنامه کار فراگیر اما یک‌جانبه، در عصر چندکانونی پسمادرن ما، نه شدنی است و نه پسندیده. هدف دیگر این کتاب کندوکاو در دریافت همگانی از تاریخ در گوشه و کنار دنیاست و از تاریخ‌دانان برجسته و دیگر نویسندگان کارآمد می‌خواهد از چارچوب‌های معمول ارجاعی خود پا فراتر بگذارند و درباره تاریخ کشورشان بدان‌گونه که در فرهنگ سرزمینشان به‌وسعت درک می‌شود بنویسند.

این عبارت ال. پی. هارتلی، ژمان‌نویس، به یک کلیشه تبدیل شده که گذشته یک «کشور بیگانه» است، جایی که «مردم جور دیگری رفتار می‌کنند». اما کمتر در نظر می‌آوریم که این احساس «بیگانگی»، موقعی که از کشور دیگری دیدن می‌کنیم، بیش از هر چیز از گذشته آن، و به ویژه از برداشت آن از گذشته خاص خودش، ناشی می‌شود.

از این رو، پیش‌فرض این کتاب ساده است: اگر ما نتوانیم درک کنیم که دیگران درباره گذشته خود چگونه می‌اندیشند و احساس می‌کنند، قادر به درک آن‌ها نخواهیم بود. اگر می‌خواهیم تفاوت‌های ملی و فرهنگی‌ای را که هم به جهان ما روح می‌بخشد و هم آن را به خطر می‌اندازد درک کنیم، به راهنماهای سفر یا حتی کتاب‌های راهنمای تاریخ که هموطنان خودمان نوشته‌اند نیاز نداریم، بلکه نیاز داریم شنونده مردمی باشیم که گذشته خود را به زبان خودشان شرح می‌دهند. شور و خروش‌ها، تأکیدها — شاید حتی حذف‌هایی که آن‌ها در گفتار خود برمی‌گزینند — یک دنیا حرف در خود دارند. اگر برخی خوانندگان تردید دارند که

برداشت از تاریخ می‌تواند از یک کشور تا کشوری دیگر به نحو چشمگیری متفاوت باشد، به آن‌ها توصیه می‌کنم فقط نگاهی به دو مقاله در این مجموعه بیندازند: کندوکاوِ پیترو آنوف در ریشه‌ها و پیامدهای آنچه او اسطوره «بی‌تاریخی» می‌نامد که ایالات متحده از بنیانگذارانش دریافت کرد؛ و شرح ژیتیان لوتو از نقش تعیین‌کننده تاریخ در مشروعیت‌بخشی به اقتدار امپراتوری در چین برای سه هزار سال.

در این کتاب بیست‌وهفت تاریخ‌دان از بیست‌وهفت کشور، هر یک اهل کشور مورد نظر و اکثرشان هنوز ساکن و فعال در آن‌جا، تاریخ کشور خود را بدان‌گونه که دریافت می‌کنند شرح می‌دهند.^۱ آن‌ها تاریخ دایرةالمعارفی (دانشنامه‌ای) نوشته‌اند — چنین چیزهایی با یک کلیک موس به راحتی در دسترس است — بلکه مقالاتشان شخصی است، که در آن‌ها لحن سخن و موضوع‌های برگزیده، به همان اندازه رخدادهای آشنا، گویا و رسا هستند. آن‌ها، مانند برگزارکنندگان مراسم گشایش المپیک، منتها در مقیاسی بسیار متفاوت، تاریخ ملی خود را، با تمام زیروم‌هایش، به جهان عرضه کرده‌اند.

کاربرد این رویکرد می‌تواند با پرسش‌هایی همراه شود، از جمله هستی و سرشتِ روایت کلی گذشته یک کشور، یا آنچه می‌توان «ژرفنای تاریخ» آن نامید. در این روایت، هر کشوری آنچه را دستاوردهای بزرگ می‌پندارد — نبرد برای استقلال، تلاش برای آزادی، افتخارات فرهنگی — گرامی می‌دارد، اما عناصر دیگری نیز در گذشته آن هست که مایه تأسف آن است و چگونگی برخورد با این عناصر می‌تواند بسیار روشنگر باشد. ممکن است روش خودتوجیه‌گری ستیزه‌جویانه در پیش گیرد. یا ممکن است به سکوت روی آورد — شایان توجه است که در پیش‌نویس‌های نخستین مقالات این کتاب، چندین نویسنده از اشاره به برخی از برجسته‌ترین لکه‌های سیاه تاریخ خود خودداری کردند. گزینه دیگر این‌که کشوری می‌توانسته روش‌های مناسب و سنجیده‌ای در پیش گیرد که آن را قادر سازد با گذشته دردناکش کنار آید. خودکاوی تمام‌عیار آلمان از دهه ۱۹۶۰ به بعد نمونه‌ای از این گزینه است، یا کمیته‌های حقیقت و آشتی که در آفریقای جنوبی و بسیاری کشورهای آسیب‌دیده دیگر در سال‌های اخیر برپا شد. برخی کشورها، نظیر مصر و یونان را، به خاطر تاریخ شکوهمند باستانی‌شان، که وضع امروزشان هرگز به پای آن نمی‌رسد، باید ستود — یا سرزنش کرد. کشورهای دیگری ممکن است احساس کنند که از جانب دیگران بد فهمیده شده‌اند و خود این بدفهمی را یک منبع عمده دردسر در جهان امروزی بدانند.

در واقع، فصل‌های این کتاب دشواری نگارش تاریخ منسجم و روشن حتی یک کشور را آشکار می‌سازند. مقاله مربوط به جمهوری چک نشان می‌دهد که دستیابی به هرگونه توافق

۱. مقالات مربوط به کشورهای مصر، چین، روسیه، جمهوری چک، سوئد، فنلاند، ایتالیا و ژاپن از زبان اصلی به انگلیسی ترجمه شده‌اند. م.

دربارهٔ گذشتهٔ خویش چقدر دشوار است، در حالی که مقالهٔ مربوط به بریتانیا بر دشواری ایجاد یک برداشت همگانی از تاریخ ملی تأکید می‌کند، در جایی که خود ملت یک ساختار سیاسی ساختگی است — هرچند این ساختار سیصد سال دوام آورده است. سرگذشت ایتالیا خیلی متفاوت نیست.

در فضای محدود موجود، انتظار نمی‌رفت که هیچ‌کدام از نویسندگان قادر باشند به همهٔ این مسائل به طور کامل بپردازند، اما با بررسی تأثیر متقابل مباحث آن‌ها و مقایسهٔ روش‌های مختلفی که نویسندگان کشورهای مختلف در مقالاتشان به کار گرفته‌اند، می‌توان به یک معیار واقعی دست یافت. امیدوارم هر خواننده‌ای به دریافتی ناشناخته و ناآشنا از کشورهای آشنا دست یابد: این که آن‌ها چگونه به خودشان می‌نگرند و مایل‌اند خود را امروزه چگونه نشان دهند، و نگرش یک تاریخ‌دان معاصر ممکن است با تصویر روشن و درخشانی که بسیاری از کتاب‌های راهنمای گردشگری ارائه می‌دهند چقدر متفاوت باشد.

گریزی نیست که حاصل این کار تفسیرهایی از تاریخ ملی است که اغلب از وضعیت کنونی به شدت تأثیر پذیرفته‌اند. مثلاً، حیوانی لوی می‌نویسد بن‌بست سیاسی کنونی ایتالیا در گذشتهٔ عمیقاً کاتولیک این کشور ریشه دارد؛ دینا خاپاوا رویگردانی روسیهٔ قرن بیست و یکم را از غرب در دوپارگی گذشتهٔ آن از زمان بنیانگذاری روسیه^۱ ردیابی می‌کند. حتی در زمانی که این کتاب در دست تهیه بود، تاریخ همچنان بازگشایی می‌شد. بحران اقتصادی اوایل دههٔ ۲۰۱۰ در بسیاری کشورها به معنای تداوم شکل‌گیری گرایش‌های تاریخی موجود بود. تنها چند سال پس از آن که آتن، این «گهوارهٔ دموکراسی»، موزهٔ جدید خود را برای گنجینه‌های آکروپولیس در سال ۲۰۰۷ افتتاح کرد، اقتصاد یونان فروپاشید و ادامهٔ حیات دموکراسی یونان با تردید مواجه شد. بهار عرب در سال ۲۰۱۱ تغییرات چشمگیر و نامنتظره‌ای را برای مصر به همراه داشت، سرزمینی که از همان آغاز تاریخش با تداوم و پیوستگی کم‌نظیرش شناخته می‌شد. چنین انقلابی ضرورت بازنگری گذشتهٔ این کشور را به همراه دارد. اما واضح است که این بازنگری را نمی‌توان به سرعت انجام داد و باید منتظر برطرف شدن وضعیت ناپایداری شد که سرنگونی دیکتاتوری دیرپای مبارک به بار آورده است.

کشورهایی که برای این مجموعه برگزیده شده‌اند از همهٔ قاره‌ها هستند و دوسوم جمعیت جهان را شامل می‌شوند: از دموکراسی‌های جاافتاده تا نظام‌های خودکامهٔ مذهبی و حکومت‌های تک‌حزبی، از کشورهای کم‌وبیش در حال جنگ تا کشورهایی که از جنگ به هر بهایی دوری می‌گزینند، از کشورهایی با سنت‌های دانش‌پژوهی و بحث و گفتگوی آزاد تا کشورهایی که تاریخ‌دان‌ها را به دلیل خودداری از پیروی از خط‌مشی رسمی به

۱. Muscovy، نام قدیم روسیه. — م.

زندان می‌اندازند. بسیاری از مناطق آشفته جهان آن‌هایی هستند که با کشمکش‌های تاریخی مواجه‌اند، که گاهی به صدها سال پیش برمی‌گردد؛ و خودداری یک طرف از به رسمیت شناختن علایق تاریخی طرف دیگر، تلاش‌ها برای دستیابی به صلح را ناکام می‌گذارد. از خوانندگانی که در این کتاب با دیدگاه‌های مخالف خود روبه‌رو می‌شوند دعوت می‌شود به آنچه گفته می‌شود و این‌که چگونه گفته می‌شود بیندیشند، اما به هیچ وجه ناگزیر به پذیرش آن نیستند.

به همان اندازه گزینش کشورهای مورد نظر در این کتاب، انتخاب نویسنده مناسب برای هر کشور نیز دشوار بود. هیچ‌کدام از نویسندگان این مجموعه مایل نبودند به نوعی سخنگوی رسمی ملت خود تلقی شوند، بلکه می‌خواستند تنها بیانگر دیدگاه شخصی خود به حساب آیند. کار همه آن‌ها تاریخ‌پژوهی است، برخی بسیار سرشناس و نزدیک به پایان دوره کار حرفه‌ای خود و برخی دیگر بسیار جوان‌تر. بیشترشان در کشوری زندگی و کار می‌کنند که درباره‌اش می‌نویسند. آن‌هایی که به دفعات به کشورشان بازمی‌گردند، در تماس نزدیک با آن هستند. بسیاری از آن‌ها به مطالعه و پژوهش تخصصی در مورد گذشته کشور خود پرداخته‌اند. با این همه، برخی از نتایج ممکن است به راستی شگفت‌انگیز باشند، اما همه آن‌ها در اصل جالب توجه و آموزنده‌اند.

یک عراقی روی چکمه برنزی رئیس‌جمهور برکنار شده عراق، صدام حسین، پیروزمندانه ایستاده است. مجسمه صدام در آوریل ۲۰۰۳، از پی تهاجم آمریکا و بریتانیا، به زیر کشیده شد. موفقیت تهاجم اولیه بی‌نتیجه ماند، چراکه نیروهای متحد نتوانستند به ارزیابی درستی از نگرش مردم عراق نسبت به اشغال کشورشان از سوی قدرت‌های غربی دست یابند.





مصر

فرعون‌ها، پادشاهان، و رئیس‌جمهورها

هر جای دنیا که بروید احتمال دارد با نشانه‌ای از تاریخ یا تأثیر مصر برخورد کنید. بدین جهت می‌توان گفت مصر و تاریخ همسان‌اند. خودِ تمدن در دره و دلتای رود نیل در مصر آغاز شد. هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی، تمدن مصر را به‌درستی «هدیه نیل» توصیف کرد، اگرچه شاید بهتر بود که «هدیه نیل و مردم مصر» توصیف می‌شد. نیل از بسیاری کشورهای آفریقایی می‌گذرد، اما هیچ‌کدام به پیشرفت و شکوفایی مصر دست نیافته‌اند. مصریان، سازندگان این تمدن بی‌همتا، همواره به مهارت، پایداری، شکیبایی، خاموشی، آرامش، گذشت، ایمان و رواداری شناخته شده‌اند. مصر در گوشه شمال شرقی قاره آفریقا واقع شده و از راه شبه‌جزیره سینا تا آسیای جنوب غربی امتداد می‌یابد. این شبه‌جزیره دروازه شرقی مصر و راه دسترسی مهاجمان در طول تاریخ بوده است. مصر کشوری مهم و بانفوذ هم در خاورمیانه و هم در آفریقا به شمار می‌آید. این کشور در قلب جهان عرب واقع شده و مدافع و پاسدار اسلام است. به جنوب اروپا و جنوب غربی آسیا نیز نزدیک است، و مشرف به دریای مدیترانه و دریای سرخ است. بنابراین موقعیت جغرافیایی مصر این کشور را محل تلاقی تمدن‌ها و تبادل فرهنگی، و نیز هدف دلخواه مهاجمان در سرتاسر تاریخ طولانی‌اش ساخته است. نام‌های متعددی به این سرزمین داده شده است. نام «مصر» از اصطلاح باستانی هوتکاپتاح^۱ به معنای «معبد روح پتاح»، برآمده است. پتاح^۲ خدای پایتخت باستانی ممفیس^۳ بود. مصر، نام امروزی این کشور به زبان عربی، از واژه مصری باستانی میجر^۴ (به معنای «حاشیه») مشتق شده، که اصطلاح امروزی المصبیون^۵ («مصری‌ها») از آن برآمده است. مصری‌های امروزی به دو گروه نژادی سامی و حامی تعلق دارند و از جمله شامل فلاحین^۶ (ساکنان دلتای نیل و سواحل مدیترانه)، سعیدین^۷ (ساکنان مصر علیا)، بدویان^۸ (ساکنان سینا و صحراهای شرقی و غربی) و نویان^۹ (ساکنان آسوان و نواحی اطراف آن) می‌شوند.

مجسمه بزرگ ابوالهول در حدود ۲۵۰۰ ق.م به دستور فرعون خفرع در شرق مجموعه اهرام در فلات جیزه ساخته شد. این بزرگ‌ترین مجسمه جهان باستان است که پادشاه را به صورت شیر خوابیده با سر انسان به نمایش می‌گذارد و گواه سلطنت الهی فرمانروایان مصر باستان است.

1. Hutkaptah
7. Bedouins

2 Ptah
8. Nubians

3. Memphis

4. mejer

5. Fellahin

6. Sa'eedis

تاریخ نوشتاری مصر از حدود ۳۰۰۰ سال ق.م آغاز می‌شود، زمانی که خود نگارش برای نخستین بار ابداع شد. اینک میراث تجربی انسان را می‌شد اندوخت و خاطرات را حفظ کرد. این عصر تمرکزبخشی بود، گرایشی که به ویژگی حکومت مصر در سرتاسر تاریخ طولانی‌اش تبدیل شد، تا آن‌جا که سرانجام از نظر کسانی که خواهان تصمیم‌گیری نامتمرکز بودند، مانعی برای پیشرفت تلقی شد. زمانی که پادشاه افسانه‌ای مینس مصر علیا (جنوب) و مصر سفلی (دلتا) را متحد ساخت و حکومتی متمرکز را در حدود ۳۰۰۰ ق.م بنیان نهاد، ارزش‌ها و معیارهایی رواج یافت که هنوز بر حکومت مصر مسلط و بر شخصیت مصریان تا به امروز تأثیرگذار است. سپس مصر وارد دوره سلطنت قدیم، عصر اهرام، شد که از ۲۶۸۶ تا ۲۱۶۰ ق.م دوام آورد. طی این مدت مصریان اهرام را در جیزه و سقاره بنا کردند، و مجسمه سفینکس بزرگ را به مثابه تمثال شاه خفرع، سازنده هرم دوم در جیزه، در کنار اهرام در فلات جیزه ساختند. این یادمان‌های باشکوه نشان‌دهنده مهارت‌های معماری، مهندسی، اخترشناسی، و اجرایی مصریان باستان‌اند.

مصر پس از آن عصر طلایی وارد یک دوره زوال شد، پیش از آن‌که در دوره سلطنت میانه (۲۰۵۵ — ۱۶۵۰ ق.م) دوباره به صورت یک قدرت توانمند سر برآورد، دوره‌ای که عصر ادبیات کلاسیک مصر به شمار می‌رود. از پی این دومین عصر طلایی، مصر با دشوارترین دوره تاریخ اولیه خود روبه‌رو شد، بدین معنا که به اشغال قبایل آسیایی موسوم به هیکسوس، به معنای «فرمانروایان سرزمین‌های بیگانه»، درآمد. این قبایل، هنگامی که حکومت مصر ضعیف شده بود، به راحتی از مرزهای شرقی کشور گذشتند و بخش‌های بزرگی از این سرزمین را به تصرف خود درآوردند. سرانجام پادشاه مصر جنوبی، آحمس اول (۱۵۵۰—۱۵۲۵ ق.م)، پس از مبارزه‌ای طولانی و توانفرسا، موفق شد آن‌ها را از مصر بیرون کند و به فلسطین براند. بدین ترتیب، سلطنت جدید، سومین و آخرین عصر طلایی مصر باستان، برقرار شد. مصر سیاست خارجی جدیدی را مبتنی بر توسعه طلبی و فتوحات خارجی در پیش گرفت و چندین قدرت را تحت سلطه خود درآورد. این دوره، که تا سال ۱۰۶۹ ق.م ادامه یافت، به عصر امپراتوری مصر فرعون‌ی مشهور است. تحوطمُس سوم (۱۴۷۹—۱۴۲۵ ق.م) پایه‌گذار امپراتوری مصر در آسیا و آفریقا به حساب می‌آید. دیگر فراعنه مشهور این عصر شامل [ملکه] حتشپسوت، آخناتون، توت‌عنخ‌آمون، سیتی اول، رامسس دوم، و رامسس سوم می‌شوند.

گاه‌شمار

حدود ۳۰۰۰ ق.م: مصر به عنوان نخستین کشور در تاریخ متحد می‌شود	۶۴۱ ق.م: اعراب مصر را فتح می‌کنند	۱۹۲۲ ق.م: مصر تحت رهبری ملک فؤاد اول به استقلال دست می‌یابد
حدود ۲۵۶۰ ق.م: هرم بزرگ جیزه ساخته می‌شود	۱۲۵۰ ق.م: تأسیس سلسله مملوک‌ها	۱۹۵۲ ق.م: سرنگونی سلطنت با یک کودتای نظامی به رهبری جنبش افسران آزاد
۱۵۵۰—۱۰۶۹ ق.م: قدرت مصر در دوره سلطنت جدید گسترش می‌یابد	۱۵۱۷ ق.م: عثمانی‌ها مصر را فتح می‌کنند	۱۹۶۷ ق.م: مصر از اسرائیل شکست می‌خورد
۳۳۲ ق.م: اسکندر مقدونی مصر را فتح می‌کند	۱۷۹۸ ق.م: فرانسوی‌ها تحت فرماندهی ناپلئون بناپارت مصر را فتح می‌کنند	۱۹۷۳ ق.م: مصر اسرائیل را در نبرد ۶ اکتبر شکست می‌دهد
۳۰ ق.م: مصر به یک ایالت امپراتوری روم تبدیل می‌شود	۱۸۸۲ ق.م: سربازان بریتانیایی بر مصر مسلط می‌شوند	۱۹۸۱ ق.م: قتل رئیس‌جمهور محمد انور سادات
	۱۹۱۸ ق.م: مصر به یک کشور تحت‌الحمایه بریتانیا تبدیل می‌شود	۲۰۱۱ ق.م: رئیس‌جمهور حسنی مبارک، از پی انقلابی با پشتیبانی ارتش، کنار می‌رود



تصویر محمدعلی پاشا، بنیانگذار مصر جدید. او کشور را از یک ایالت بی‌تحرک امپراتوری عثمانی به ابرقدرت زمانه‌اش متحول ساخت. او از راه عملیات نظامی متعدد یک حکومت گسترده ایجاد کرد و بسیاری از قدرت‌های اروپایی را مورد تهدید قرار داد.

مصر، پس از این عصر امپراتوری، وارد دورهٔ سوم میانه (۱۰۶۹ — ۶۶۴ ق.م) شد، که در آن تنش و فقدان تمرکز حاکم بود. از پی آن، دورهٔ پسین (۶۶۴ — ۳۳۲ ق.م) فرارسید، که در آن سلسله‌های مختلف مصری حکومت کردند و در مقاطعی مصر با اشغال ایرانیان مواجه شد، تا این‌که در سال ۳۳۲ ق.م اسکندر مقدونی از راه رسید. مصر تحت فرمانروایی او و جانشینانش، شاهان بطلمیوسی (۳۳۲ — ۳۰ ق.م)، به پادشاهی یونانی-بطلمیوسی تغییر شکل یافت. با شکست کلئوپاترای هفتم، ملکهٔ بطلمیوسی، از رومیان در سال ۳۰ ق.م، مصر بخش مهمی از امپراتوری روم (۳۰ ق.م — ۳۹۵ م) و سپس امپراتوری بیزانس (۳۹۵ — ۶۴۱ م) شد. در سال ۶۴۱ م، اعراب مسلمان بر مصر مسلط شدند و این سرزمین به یکی از ولایات خلافت اسلامی تبدیل شد، تا این‌که در اوایل قرن نوزدهم محمدعلی پاشا، سرباز آلبانیایی (۱۷۶۹ — ۱۸۴۹) حکومت مدرن مصر را به روش اروپایی تأسیس کرد. فرمانروایی خاندان او با انقلاب ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۵۲ به پایان رسید، انقلابی که جمهوری مصر را به ریاست محمد نجیب (۱۹۵۲ — ۱۹۵۴) و جانشینانش جمال عبدالناصر (۱۹۵۴ — ۱۹۷۰)، محمد انور سادات (۱۹۷۰ — ۱۹۸۱) و محمد حسنی مبارک (۱۹۸۱ — ۲۰۱۱) برپا داشت. ویژگی گریزناپذیر تجربهٔ فرهنگی مصر در سرتاسر تاریخ طولانی‌اش پایایی و پایداری آن است، که با پیوستگی و انباشت و نه گسیختگی متمایز می‌شود.

انقلاب ۱۹۵۲ را گروهی از ارتشیان موسوم به «جنبش افسران آزاد» در زمان سلطنت فاروق اول، پادشاه مصر و سودان (۱۹۲۰ — ۱۹۶۵؛ سلطنت از

۱۹۳۶ — ۱۹۵۲)، انجام دادند، که به عمر سلطنت که از آغاز فرمانروایی فراعنه بر مصر حکمفرما بود، پایان داد. این انقلاب یک رژیم جمهوری نظامی بر سر کار آورد و یک حکومت پلیسی مستقر کرد که آزادی فردی را برنمی‌تابید و فرد را پادوی رژیم اقتدارگرا تلقی می‌کرد. این انقلاب دموکراسی رایج در دورهٔ سلطنت را از بین برد، هرچند یکی از اصول اعلام‌شده‌اش برقراری زندگی آزاد و دموکراتیک بود. احزاب سیاسی منحل شدند و حقوق بشر نادیده گرفته شد. ناصر در طول

شانزده سال حکومت فردی‌اش همواره از آن بیم داشت که دشمنانش منتظر فرصت‌اند تا انقلاب تازه‌ای برپا کنند — یا چنین مدعی بود تا مُشت خود را گره کند. او مردم مصر را از عرصهٔ سیاست دور کرد: چرا آن‌ها بایستی خود را درگیر سیاست می‌کردند در حالی که رهبر فرزانه به فکرشان بود و برایشان کار می‌کرد؟ شعارهای جمهوری‌خواهانه پی‌درپی تکرار می‌شد: «هیچ صدایی رساتر از آوای جنگ نیست»، بنابراین هیچ صدایی در برابر صدای ناصر نبایستی به گوش می‌رسید.

ناصر می‌توانست مصر را به سوی عدالت و دموکراسی رهبری کند، اما او این فرصت را از دست داد و به جایش در خاک مصر بذر استبداد کاشت، که پس از آن به بقیهٔ جهان عرب سرایت کرد. یکی از نتایج مدیریت ضعیف رژیم او این بود که مصر در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ متحمل شکستی خردکننده از اسرائیل شد. آن شکست شکافی عمیق در شخصیت مصریان و اعراب ایجاد کرد و تأثیرش بر روحیهٔ مصریان تا به امروز ادامه دارد. به مردم ضربهٔ روحی شدیدی وارد شد وقتی دیدند ناصر و ستون‌های رژیمش، به‌ویژه ارتش، نتوانسته بودند به مسئولیت خود در دفاع از کشورشان عمل کنند. کشوری که تا انقلاب ژوئیهٔ ۱۹۵۲ خود را بزرگ و نیرومند می‌دانست در افسردگی شدیدی فرورفت. این سرآغاز پایان کار ناصر بود، که با این همه در سال‌های پیش از مرگش در سال ۱۹۷۰ هنوز می‌کوشید ارتش را اصلاح و آن را از جناح‌های فاسدی که مسئول این شکست تأسفبار بودند پاکسازی کند.



تصویر ملک فاروق اول، فرمانروای مصر و سودان، آخرین پادشاه حاکم از سلسلهٔ محمدعلی پاشا. کودتای نظامی «جنبش افسران آزاد» در سال ۱۹۵۲ او را سرنگون ساخت و مجبورش کرد کناره‌گیری کند و پسر خردسالش، ولیعهد احمد فؤاد، را برای مدت کوتاهی به جانشینی خود بپذیرد.

در حالی که شکست ۱۹۶۷ ضربهٔ تکان‌دهنده‌ای بود، پیروزی افتخارآمیز بر اسرائیل در ۶ اکتبر ۱۹۷۳، در مراحل نخست جنگ اکتبر، بی‌سابقه بود. قهرمان این نبرد، رئیس‌جمهور سادات، آن را «یکی از بزرگ‌ترین روزهای تاریخ» توصیف کرد. در این روز

نیروهای مسلح مصر لکهٔ ننگی را که شکست ۱۹۶۷ بر دامن مصر و تمامی نژاد عرب نشانده بود زدودند و سرانجام سرزمین‌های از دست‌رفته را به میهن بازگرداندند. با این حال، سفر سادات به اسرائیل در ۱۹۷۷ و از پی آن امضای قرارداد صلح سبب خشم بسیاری از مردم در مصر و کشورهای عربی و فراسوی آن شد. آمادگی او برای برقراری رابطه با اسرائیل عامل اصلی قتل او در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ بود، که زمانی به وقوع پیوست که او هشتمین سالگرد پیروزی عمده‌اش را جشن گرفته بود. این یکی از سیاه‌ترین روزها در تاریخ مصر بود: چطور کسی توانسته بود فرعون را، در حالی که در حلقهٔ سپاهیان‌ش بود، بکشد، آن هم در زمانی که داشت پیروزی بی‌سابقه‌اش را جشن می‌گرفت؟

تشکیل نهضت اسلامی موسوم به اخوان المسلمین از سوی شیخ حسن البنا در سال ۱۹۲۸ در شهر ساحلی اسماعیلیه بر جوّ سیاسی مصر در قرن بیستم و اوایل قرن بیستویکم تأثیر زیادی گذاشته است. مباحث مناقشه‌برانگیز متعددی چون اسلام و مدرنیت، اسلام و دموکراسی، حکومت مذهبی، نظام فرمانروایی و مشاوره، قدرت مذهبی، موقعیت مسیحیان قبطی در یک حکومت اسلامی، اقتصاد اسلامی، نقش زنان و حجاب، پدیدار شد. اغلب این مسائل بیشتر به شکل مربوط می‌شد تا محتوا. اسلام سیاسی حاکمیت قانون را چه در دوره پادشاهی و چه



رئیس‌جمهور جمال عبدالناصر رهبر حقیقی جنبش افسران آزاد بود که سلطنت را برانداخت و به فرمانروایی خاندان محمدعلی پاشا پایان داد. او در این تصویر به همراه اولین نخست‌وزیر سودان، اسماعیل الاظهاری، سوار بر یک خودروی رسمی در جریان سفر اظهاری به مصر در ژوئیه ۱۹۵۴ دیده می‌شود.

در عصر جمهوری برآشت. به حاکمان، به‌ویژه در عصر جمهوری، بهانه داد تا از اجرای دموکراسی حقیقی سر باز زنند: آن‌ها دلیل می‌آورند که اسلام‌گرایان از طریق صندوق رأی به قدرت خواهند رسید و سپس تظاهرات دموکراسی‌خواهانه را کنار خواهند گذاشت. حکومت‌های جمهوری یکی پس از دیگری غرب، به‌ویژه ایالات متحده، را از امکان دستیابی اسلام‌گرایان به قدرت می‌ترساندند. بدین ترتیب، غرب با رویکرد «چاله بهتر از چاه» ترجیح داد از حزب حاکم حمایت کند، که به بقای رژیم‌های دیکتاتوری طی چند دهه بدون مشروعیت واقعی کمک کرد؛ و این نیز خود به نفرت اسلام‌گرایان از غرب دامن زد. بسیاری از ناظران نبود درازمدت دموکراسی در مصر را نتیجه حضور اسلام‌گرایان می‌دانستند که علناً ثبات رژیم حاکم را تهدید می‌کردند، در حالی که در از بین بردن هر جنبش آزادی‌خواهانه مروج جامعه مدنی، تکرر سیاسی، حقوق بشر و دیگر شالوده‌های دموکراسی غربی مخفیانه متحد رژیم بودند.

ملک فاروق، سریالی تلویزیونی که در سال ۲۰۰۷ پخش شد، سرگذشت فاروق اول، آخرین پادشاه مصر و سودان، را روایت می‌کرد که از ۱۹۳۶ تا

۱۹۵۲ سلطنت کرد. سریال او را فرمانروای خوش‌قلبی نشان می‌داد که به مردمش عشق می‌ورزید و تسلیم اعمال قدرت آن‌ها از طریق صندوق رأی بود و آنچه را رئیس دولت و وزرا از او می‌خواستند انجام می‌داد؛ با مسئولان مشورت می‌کرد و نظرهای خود را به آن‌ها تحمیل نمی‌کرد. این سریال، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تری که پس از حکومت فاروق به دنیا آمده بودند، به نحو بی‌سابقه‌ای محبوبیت یافت. حسرت گذشته، به‌ویژه دوره پادشاهی، نشانه علاقه و اشتیاق مردم مصر به آگاهی از تاریخشان و جان بخشیدن دوباره به آن بود. با این همه، یک مقام

حکومتی مصر، هنگام سفر به ایالات متحده، کشورش را هنوز آماده ورود به عصر دموکراسی ندانست. اشاره ضمنی او به این که مصری ها نمی توانند تحول سیاسی ایجاد کنند کاملاً غلط از کار درآمد.

در واقع، مصر، علی رغم ظاهر ساکت و آرامش، وارد فرایند ژرف اندیشی و سازگاری شده بود و در پی راه درست دستیابی به این نوزایی بود.

طیف وسیع و گوناگونی از دیدگاه ها وجود داشت. برخی به دوره پادشاهی افتخار می کردند و به کارآیی مقامات مسئول، توان و سرزندگی اقتصاد آن دوره، و پیشرفت و فضای باز فرهنگی آن اشاره داشتند. دیگران با شور و شوق از انقلاب ژوئیه طرفداری می کردند و آن را سرآغاز تاریخ می نامیدند. آن ها به پرستش ناصر گرایش داشتند — برخی حتی او را آخرین پیامبر می دانستند. با این حال، بین پیروان ناصر و حامیان سادات اختلاف نظر زیادی وجود داشت. سادات از الگوی حکومت سوسیالیستی تک حزبی و رهبری فردی آن دست کشیده بود. حامیان سادات به گام های بلند او به سوی گشایش سیاسی و آزادسازی اقتصاد، به ویژه با توجه به



سربازان تصویر رئیس جمهور محمد انور سادات را در جریان جنگ با اسرائیل در سال ۱۹۷۳ به دست گرفته اند. سادات بحث انگیزترین رئیس جمهور تاریخ مصر بود: او در این جنگ به پیروزی بی سابقه ای دست یافت، اما بعدها قرارداد صلح با اسرائیل را امضا کرد. او در سال ۱۹۸۱ در جریان برگزاری هشتمین سالگرد پیروزی اش به دست اسلام گرایان به قتل رسید.

مسئولیت اجتماعی و حمایت از فقرا، می بالیدند. گروه سوم هر دو دوره را نفی می کردند و تأسف می خوردند که مصر دچار بی تحرکی و رکود است. آن ها عمدتاً موضعی منفی داشتند و مدعی بودند که بسیاری از مصریان برای نفع شخصی دست به هر کاری می زنند و در برابر آنچه انقلابیون بر سر کشور و مردم می آورند سکوت اختیار کرده اند. با این حال، اکثریت وسیع مصریان حسرت دوره پادشاهی را می خوردند، دوره ای که مردان انقلاب ۱۹۵۲ کوشیده بودند از تاریخ محوش کنند.

اما تاریخ را نمی توان محو کرد. در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، هزاران جوان مصری در سرتاسر کشور علیه رژیم نظامی حسنی مبارک دست به اعتراض زدند. میلیون ها نفر به این اعتراض پیوستند و تظاهرات هجده روز ادامه یافت، تا این که مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ کناره گیری کرد و حدود سی سال دیکتاتوری فاسد و حکومت پلیسی آن به پایان رسید.

با این حال، این دموکراسی، و نه پادشاهی، بود که مصریان اینک برای آینده می خواستند. طیف گسترده ای از دیدگاه ها، از اسلام گرایی اخوان المسلمین تا لیبرالیسم سبک غربی، در شهرها



اخوان المسلمین، که شیخ حسن البنا آن را در سال ۱۹۲۸ تأسیس کرد، نفوذ زیادی در سیاست مصر دارد و جنبش‌ها و رهبران اسلام‌گرای بسیاری را در بر می‌گیرد. اخوان المسلمین تنها حزبی بود که پیش از انقلاب ۲۰۱۱ تشکیلات داشت و در انتخابات سال ۲۰۱۲ بر همین امتیاز تکیه کرد.

به گوش می‌رسید. احزاب سیاسی — که پیش از آن ممنوع بودند — بی‌درنگ فعالیت آشکار خود را آغاز کردند. هرگونه تلاش قدرت‌های خارجی برای تأثیرگذاری بر رخدادها با مخالفت روبه‌رو شد. پی‌کاوی برای یافتن یک راه‌حل مصری برای وضعیت پیش‌آمده ادامه یافت. تا استقرار یک نظام و دولت دموکراتیک، ارتش تنها قدرت مسئول در کشور باقی ماند، هرچند بسیاری همچنان با تردید، حتی دشمنی، به آن می‌نگریستند. انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۱۲ برای اخوان المسلمین کامیابی به همراه آورد، که می‌کوشیدند با پافشاری بر تعهدشان نسبت به تکرار دموکراتیک، از نگرانی‌ها در مورد روی کار آمدن دیکتاتوری جدید مذهبی بکاهند. هنوز زمان می‌خواهد تا شکل و سرشت نظام جدید نمایان شود.

در سرتاسر این دوره دگرگونی، روح مصر باستان — روحیه پایداری، نوسازی و پیوستگی — همچنان مصریان امروزی را برمی‌انگیزد تا شکوه و سربلندی پیشین را به کشور بازگردانند.

